



تیم پولین

پرورش دهنده زنبور عسل

ترجمه شهادت گلستانه

پرورش دهنده زنبور عسل: یونان / فرانسه ۱۹۸۶
بازیگران: مارچلو ماسترویانی، نادیا موروسی، سرژر جیانی
موسیقی متن: هلن کارائیندرو
مدیر فیلمبرداری: گیورگیوس آروائیتیس
فیلمنامه: تتو آنجلو پولوس، دیمتریس نولاس، تونینو گوئرا
تهیه کننده: مرکز فیلم یونان، تتو دور آنجلو پولوس، ERT₁ آتن. MK₂ پاریس
کارگردان: تتو آنجلو پولوس
۳۵ میلیمتری، رنگی، ۱۲۲ دقیقه

اسپیروس، معلمی میانسال که ناگهان تصمیم به بازنشستگی گرفته است؛ در مراسم عروسی دختر کوچکش شرکت می‌کند. آنگاه با همسر و پسر نوبالغش وداع می‌کند تا در گشت‌وگذار سالیانه‌اش، به نقاطی برود که کندوهایش را نگاه می‌دارد (مشغله‌ای که در اوقات بیکاری بدان می‌پردازد). به رغم بیزاریش اجازه می‌دهد که دختری جوان، که در جاده «اتواستاپ» می‌کند، با او همسفر شود و هر چند اتفاقی میان آنان نمی‌افتد، او را در غذا و سرپناه خود شریک می‌کند. دختر، شبی، برای آنکه نهایت بی‌اعتنایی‌اش را به او نشان دهد؛ فاسقی اتفاقی را به اتاقشان می‌آورد و در حضور اسپيروس با او عشقبازی می‌کند. این زوج بدون خداحافظی از یکدیگر جدا می‌شوند و اسپيروس در مسیر سفرهایش به دوستی بسیار قدیمی برمی‌خورد که اکنون کسب‌وکار پررونقی دارد. این دو مرد در بیمارستان به عیادت دوستی مشترک می‌روند. مردی فرانسوی که از مدتها پیش در یونان اقامت دارد (و در آنجا به‌دلیلی نامعلوم مدتی را در زندان گذرانده است) و اکنون در بستر نزع است.

اسپیروس، همچنین دیدار مجددی با همسرش می‌کند که چندان طول نمی‌کشد و در نتیجه دختر بزرگترش را، که مطرود خانواده است، می‌بیند. دختر اکنون با پولداری پست و بی‌مقدار ازدواج کرده که صاحب یک گاراژ و کافه است.

پدر و دختر به نحوی با هم آشتی می‌کنند؛ در این هنگام اسپيروس دوباره آن دختر جاده‌ای را در اتومبیلی شکاری با مرد جوانی می‌بیند. وانت سرپوشیده خود را بی‌اختیار به پنجره رستورانی می‌زند که آن دو در آن غذا می‌خورند و دختر بدون هیچ اعتراضی همراه او می‌رود. آن دو با هم به دورترین محل نگهداری کندوها می‌روند و در سینمایی کهنه، که به یکی از آشنایان اسپيروس تعلق دارد، اتراق می‌کنند. ماجرای پرشور را آغاز می‌کنند و اسپيروس احساس سبکبالی می‌کند.

اما شب بعد که با هم، در رستورانی که تنها خودشان مشتریان آنند، شام می‌خورند، دختر این موضوع را به صراحت می‌گوید که رابطه آنان آینده‌ایی ندارد. اسپيروس روز بعد به محل نگهداری کندوها می‌رود و با ناراحتی کندوهایش را به این طرف و آن طرف پرتاب می‌کند و می‌شکند و با اندوهی همراه با سرخوردگی روی زمین می‌افتد.

در حالی که فیلم قبلی پولوس، «سفر به سیترا» نشان‌دهنده نوعی تحول است، «پرورش دهنده زنبور عسل» نماینده پشت کردن آشکار او به دلمشغولیهای سیاسی در فیلمهای «بازیگران سیار» و «شکارچیان» و رو کردن به سینمای شخصی و درونی است. اما این تمایز چندان آشکار و حاد نیست. آنجلو پولوس در صحبت از قهرمانش (پوزیتیف شماره ۳۱۵) گفته است که او بارگرا گذشته را با خود حمل می‌کند، حال آنکه این بارگرا که در قالب وانت آکنده از کندوهای عسل شکلی نمادین می‌یابد، هرگز به‌طور مستقیم پیش رو قرار نمی‌گیرد، به‌صورت عقده اگزیستانسیالیستی فیلم باقی می‌ماند به‌خصوص در تفاوت سنی فاحش میان اسپيروس و مونس جوانش که در یک لحظه، بالحنی هجوآمیز، او را «آقای یادم می‌آید»^۱ می‌خواند.

آنچه غافلگیرکننده‌تر است، آغاز فیلم است: ضیافت عروسی و پیامدهای آن. اینکه چطور آنجلو پولوس با موقعیتی نمایشی و قراردادی درگیر می‌شود. کارگردان بدون هیچ تلاشی جزئیات نمادین را می‌آورد (سرنگون شدن سینی مشروب) حال آنکه همچنین به فضا سازی می‌پردازد (در تصویر موج و لرزانی که اسپيروس را بر پل تا نیمه در مه پوشیده خانه‌اش همراهی می‌کند) این صحنه آغازین^۲ ضریاهنگ خود را تحمیل می‌کند و شاهکاری نمایشی است، هرچند همچنان که فیلم به پیش می‌رود معلوم می‌شود که مسئله‌ای که در اینجا ترسیم شده است، به هیچ شیوه سنتی، حل نمی‌شود.



نادیا موروسی
مارچلو ماسترویانی
در
پرورش دهنده
زنبور عسل

در واقع به محض آنکه اسپيروس عازم سفر به «دیگر سوی نقشه» می شود فیلم کیفیت فیلم جاده ای به خود می گیرد (که بنا به تعریف، فیلمی بی سرانجام است) و در دیدار اتفاقی با دختر از این سنت قراردادی به بهترین وجه استفاده می شود. در فصل بعد در کافه ای، کنار جاده، وقتی دختر شیفته وار به صدای موسیقی Juke box^۳ گوش می دهد عنصری نیرومند در نحوه برخورد آنجلوپولوس با فرهنگ جوانان به چشم می خورد (مقایسه ای با فیلمهای آخر برسون ممکن است به ذهن متبادر شود هر چند آنجلوپولوس - که متولد ۱۹۳۶ است - بسیار از او جوانتر است) اما چنین تأکیدی در طراحی اشیای فیلم ضروری می نماید: هنگامی که اسپيروس - که نقشش را مارچلو ماسترویانی با جزئیات روان شناسی دقیق بازی می کند - وانهاده می شود، مونس او - که نادیا موروسی^۴ بازیگر نقش آن است و بیشتر نقشی است که جنبه های بیرونی اش قوی است و درست برخلاف نقش اسپيروس بازی کاملاً بیرونی را طلب می کند - به چشمش فردی وانهاده می رسد. این دختر که از سرگیری پذیرفته شده است، اساساً به عنوان موجودی نماینده اشتها معرفی می شود: بحثهای گاه گذار میان آنان، بیشتر در مورد غذا و مشروب و سیگار است و سرشت اشتهای جنسی او، در ماجرای سرباز جوان، صرفاً با برخوردی زیست شناختی نمایش داده شده است. این فقدان حساسیت عمیق هم اسپيروس را جلب می کند و هم او را بیزار می سازد. در احساساتی ترین فصل فیلم، فصل عیادت از بیمار فرانسوی در حال مرگ، (چهره ای که پیشینه سیاسی اش به طرز چشمگیر نامعلوم باقی می ماند) تأکید بر رفتار طبیعی است، در واکنشهای رها از ایدئولوژی - نوشیدن شراب - تماشای امواجی که بر ساحل می شکندند به عنوان احساسی مشترک به طرز غریب و مناسب می نماید. این فصل همچنین پژواکی زیرزمینی از فاصله گذاری زبان شناختی دارد جایی که شخصیت سرژ ریجانی^۵ فقط به زبان فرانسه صحبت می کند، صفحه تصنیف پایی که دختر مکرر و مکرر در Juke box می گذارد، به زبان انگلیسی شنیده می شود (تنهای تنها باید این کار را بکند). بنابراین به یک

مفهوم حرکت نهایی فیلم که پس از برخورد دوم اسپروس با دختر است، تلویحاً نیاز او را به رابطه‌ای معقول با دختر بیان می‌کند. و همچنین آرزوی او به آشتی با گذشته، به وسیله گره زدن آن به آینده. این دوگانگی در سطحی فرویدی در تمایل و احساس جُرم اسپروس نسبت به دختر بزرگتر، تلویحاً نشان داده می‌شود. اگرچه فیلم گاه گذار در این گونه صحنه‌ها می‌لنگد - مخصوصاً در بازگشت کوتاه اسپروس برای دیدار همسرش - و به شیوه‌های قراردادی نمایشی نزدیک می‌شود، این ماجراهای آخر اجازه می‌دهد که خود کنش و صحنه از خود دفاع کنند؛ استفاده از دکور واقعی و واقعی‌گرایی را تعالی می‌بخشد.

صحنه‌ای که در آن اسپروس و انت خود را به طرف پنجره رستورانی که دختر در آن غذا می‌خورد می‌راند. نه تنها عشقی مجنونانه را به ذهن متبادر می‌کند (که در آن مضمون اشتها در صحنه‌ای که دختر دست اسپروس را گاز می‌گیرد و خوتش را می‌لیسد، به طرز تکان‌دهنده‌ای تکرار می‌شود) بلکه همچنین بیان ملموسی از میل او به کشف اقلیمی تازه از حساسیت به دست می‌دهد. همین‌طور پرده سفید در سینمای مخروبه، که در آن عشق پرشور و کوتاه این زوج عینیت می‌یابد، هر دو اشاره به بیان ناپذیری عاطفه دارند، و این تصور هر چند خیالی، از شروع تازه دو زندگی و تسلط آنجلو پولوس بر منابعش چنان است که می‌تواند در صحنه جدایی این زوج خود نیز از صحنه بگریزد، به کمک قطاری کُند که میان دوربین و بازیگران حائل می‌شود. در فصل بعدی که اسپروس کندوهایش را می‌پراکند و زار و تزار بر زمین می‌افتد، شاید نوعی خودکشی نمادین یا واقعی را به ذهن متبادر کند و اما کارگردان اصرار می‌ورزد که قضیه از این قرار نیست و می‌گوید «او مانند زندانیان دست بر زمین می‌کوبد... او زندانی موقعیتی است که تلاش می‌کند با وقایعی که گذشته است ارتباط برقرار کند،» حداقل می‌توان گفت چنین ابهامی شایسته فیلمی است که هر چند به ظاهر تأثیری شدیداً جسمانی دارد، اما در درازمدت عمیقاً با ادراک سروکار دارد.

Mouthly Film Bulletin

۱۹۸۸ بولتن انستیتوی فیلم بریتانیا - ژانویه

پی‌نوشت:

1- Mr. I remember

2- Wavering shot

۳- دستگاه پخش موسیقی است که بیشتر در اماکن عمومی، به خصوص در کافه‌ها، نصب می‌کنند و با انداختن سکه در آن آهنگ مورد نظر پخش می‌شود.

4- Nadia Mourouzi

5- Serge Reggiani's